

در دو جبهه می جنگم؛ تابوی سکوت و سرطان

ماهرخ غلامحسین پور

این روزها غالب زنانی که درگیر سرطانند به نوعی با اینستاگرام آشنا هستند، «منیژه برزگر» را می شناسند. ۸۴ ساله است و مبتلا به سرطان تخمدان. منیژه شرح مبارزه‌ها و تلاش‌هایش برای کنترل بیماری را در دنیای مجازی می نویسد.

منیژه در جبهه دیگری نیز می جنگد. تامین هزینه‌های درمانی‌اش، سرپرستی دو فرزندش و مبارزه حقوقی با همسرش که نه حاضر به طلاق اوست و نه مایل به ادامه زندگی مشترک.

منیژه معتقد است که سکوتش در مقابل زندگی مشترک نابسامانی که داشته و تلاشی که برای حفظ آرامش فرزندان دو قلویش انجام داده و سرپوش گذاشتن روی رنج‌های درونی‌اش او را به وادی سرطان کشانده. حالا می‌خواهد به زن‌هایی با شرایط مشابه بگوید فشارهای عصبی ناشی از خشونت‌های روانی همراهانشان را تحمل نکنند چون خشم و نفرت متراکم به راحتی می‌تواند به تومورهای خطرناک مبدل شود.

همسرت بعد از ماجرای بیماری تو را ترک کرد؟

خیر، یک سال پیش از آن بود که در پی یک مشاجره معمولی خانه را ترک کرد. سعی کردم کنترل اوضاع را در دستم بگیرم. رانندگی سرویس کارمندان دانشگاه شهید بهشتی و پذیرش سفارش آشپزی در خانه، بخشی از تلاش‌هایم برای سرپرستی بچه‌ها بود اما فقط یک سال پس از این ماجرا متوجه شدم سرطان تخمدان دارم.

با شروع بیماری کارت را هم رها کردی؟

نه. ماه‌های اول ابتلا، علی‌رغم شیمی‌درمانی و عوارضش یعنی درد و تهوع و شرایط نامتعادل روحی، سرکارم حاضر می‌شدم و با پاهای ناتوانم با ترمز و کلاچ و دنده سر و کله می‌زدم تا بتوانم هزینه‌های درمان و مخارج زندگی خودم و بچه‌ها را تامین کنم.

برخورد همسرت بعد از شنیدن خبر بیماری تو چگونه بود؟

نه حاضر به ادامه زندگی شد نه حاضر به طلاق یا تامین هزینه‌های فرزندانمان. این شرایط منجر به عود دوباره سرطان و شروع دوباره شیمی‌درمانی شد.

من آبان ماه سال ۴۹ به او زنگ زدم و به خاطر شرایط نابسامانی که داشتم پیشنهاد ادامه زندگی‌مان را دادم اما همسرم گفت ادامه زندگی‌اش با من دو شرط دارد، نخست اینکه مهریه‌ام را ببخشم و دوم اینکه برای زندگی مشترکمان او خانه‌ای تهیه نخواهد کرد. یک ماه بعد دادگاه مرا فراخواند و پرسید که آیا مایل به تمکین هستم یا خیر؟ من شرح ماجرا را نوشتم و به پرونده‌ام الحاق کردم که البته تا به حال خبری از روند پرونده نشده.

خانه‌ای از دوران زندگی مشترک ندارید؟

تمام این بیست و یک سال در خانه پدرم زندگی کردیم و اجاره خانه نمی‌دادیم. قاضی به من گفت می‌بایست حق مسکن به تو می‌داد.

در شرایط فعلی و مبارزه‌ات در جبهه بیماری با چه انگیزه‌ای مایلی مشکلات زندگی زناشویی‌ات را هم مطرح کنی؟

می‌خواهم به جای تمام زنانی که در بند آزارهای خانگی خصوصاً آزارهای پیچیده روانی هستند فریاد بزنم و تمام مسائلی را که زن‌ها در شرایط مشابه پنهان می‌کنند، در مقابل دید وجدان عمومی قرار بدهم.

گاهی وقتی در مورد ماجرای سرطان و صفحه اینستاگرامم با رسانه‌ها حرف می‌زنم، همسر سابقم عصبانی می‌شود. او به دفتر روزنامه‌ها مراجعه کرده و سرپرست خانوار بودن مرا انکار می‌کند. جالب است که یکی از شرایطی که برای ادامه زندگی مطرح کرد این بود که با هیچ رسانه‌ای مصاحبه نکنم.

هنوز هم سرویس دانشگاه را انجام می‌دهی؟

از سال گذشته و با گران شدن بنزین و عود کردن بیماری ام فقط پول استهلاک ماشین در می آمد ناچار شدم کار رانندگی را رها کردم. وقتی مرا ترک کرد چند ماهی منتظر ماندم شاید برگردد اما دیدم چنین قصدی ندارد به همین دلیل هم مهریه ام را به اجرا گذاشتم.

مهریه ات چقدر بود؟

۵۲ سکه که هر یک ماه در میان یک سکه برایم تعیین شده است.

چه احساسی در مورد بیماری ات داری؟

جریان کمی پیچیده است با اینکه سرطان سلامتی فرد را به مخاطره می اندازد اما همین سرطان برای من تبدیل به بزرگترین نعمت زندگی ام شده و زندگی ام را تغییر داده است. باورتان نمی شود بعد از ابتلا قدر فرصت هایم را عمیقاً می دانم. به مخاطره افتادن سلامتی ام ارزشش را داشت تا این عشق و ایمان به زندگی را تجربه کنم.



چطور شد به فکر عمومی کردن تجربه هایم در فضای مجازی افتادی؟

سال گذشته تیرماه یک روز که داشتم در مورد حس و حالم برای خواهرم حرف می زدم او گفت که من خیلی برخورد متفاوت و جالبی با بیماری ام دارم و پیشنهاد داد یک صفحه در اینستاگرام باز کنم، و تجربه هایم را بنویسم.

حس می کردم که قصه من با دیگران متفاوت است. می دانستم ریشه سرطان در مشکلات روحی و استرس هایی است که تاب آورده ام. سال های سال تحت فشار خشم و نفرت زندگی کردم. می خواستم تجربه هایم را با زنان دیگری که سرپرست خانوار و مثل من بیمار بودند در میان بگذارم. فشارها و حلقه محاصره زندگی روز به روز بر من تنگ تر می شد و شیوه های متفاوتی برای مقابله با آن برمی گزیدم و اینها قابل انتقال بود.

این بار نمی خواستم از ترس قضاوت مردم سکوت کنم در شرایطی شیمی درمانی می شدم که به شدت بابت هزینه های زندگی و درمانم در مضیقه و فشار بودم ولی با همه اینها می خواستم تجربه هایم را تقسیم کنم و به همین دلیل هم گاهی فکر می کنم درد و رنجی که تحمل می کنم بیهوده نیست.

همسرت در طول این مدت نفقه هم پرداخت می‌کند؟

او مردادماه نود و دو خانه را ترک کرد و من آذرماه مهریه‌ام را اجرا گذاشتم دو ماه بعد از شکایتم، حکم مهریه‌ام صادر شد. بعدش درخواست نفقه دادم. نفقه کارشناسی شد و گفتند که پنج میلیون میزان نفقه من است. اما تنها مالی که داشت پاداش سنوات خدمتش بود و با اینکه بیست و هشت میلیون دریافت کرده بود دو روز بعد از دریافت این پول خانه‌ای به نام خواهرزاده‌اش اجاره کرده بود و من نتوانستم در این مورد ادعایی داشته باشم.

چون برادرش را با این بیماری از دست داده، روزهای نخستی که مبتلا شدم گفت که تحت تاثیر قرار گرفته و قصد دارد به من کمک کند. اما آنچه که به من کمک کرد، همان میزان نفقه‌ای بود که دادگاه برایم تعیین کرده بود و افزون بر آن تا به حال هیچ کمکی به من نکرده.

آیا متوسل به خشونت فیزیکی هم می‌شد؟

خیر. بخواهم صادق باشم خیر. اما چنان ترس و رعبی در دل من و بچه‌هایم انداخته بود که وقتی کلید را توی در خانه می‌انداخت من و دو بچه‌هایم می‌شدیم عین سه موش کتک خورده؛ هراسان و بی‌پناه، بابت خشونت‌های روانی و فضای بدی که ایجاد می‌کرد به شدت آزار دیدم.

پس برای چه در این رابطه ماندید؟

باید اعتراف کنم اشتباه کردم که در این رابطه خشونت بار ماندم. الان که مصمم هستم سکوت را بشکنم به گذشته فکر می‌کنم و می‌بینم هم خودم تاوان این اشتباه را پس دادم هم فرزندانم. زندگی که می‌شد جور دیگری رقمش زد، از ترس آبرو و قضاوت مردم و اطرافیان و ترس از بیوه شدن تبدیل شد به این شکل بی‌قواره و ناموزن.

ما زن‌های ایرانی خودمان را به بهانه بچه‌ها فریب می‌دهیم. ادامه می‌دهیم مثلاً به خاطر بچه‌هایمان. اما متوجه نیستیم که در یک رابطه نامتعادل، اتفاقاً بچه‌ها هستند که به شدت آسیب می‌بینند و تا آخر عمرشان هم از زیر سیطره و تاثیر این آموزه‌های اشتباه خارج نمی‌شوند.

در طول این بیست و یک سال هرگز به جدایی فکر نکردی؟

فرزندانم دو ساله بودند که من مصمم به جدایی شدم. این مسئله را در صفحه اینستاگرامم هم نوشته‌ام. قبول می‌کنم که انتخابم از آغاز اشتباه بوده اما اشتباه واقعی و بزرگم، ادامه دادن این مسیر بود. خصوصاً وقتی فرزندانم به دنیا آمدند و متوجه شدم که مسیرم اشتباه است. اما متأسفانه ما می‌ترسیم و واهمه داریم در فضای عمومی تجربه‌هایمان را با دیگران قسمت کنیم. وانمود می‌کنیم که خوشبختیم. از سر حساسیت خانواده‌ام، در یک رابطه اشتباه ماندم. می‌توانستم مسیرم را اصلاح کنم. نخواستم شریک زندگی‌ام را آن طور که هست بپذیرم و مدام می‌خواستم اصلاحش کنم. می‌خواستم او را از رنج عمیق درونی‌اش جدا کنم در حالی که متوجه نبودم در آن سن و سال قادر به این کار نیستم و بعضی آدم‌ها رنج‌هایشان را دوست دارند، چسبیده‌اند به این رنج‌ها و تغییر مسیرشان کار من نیست.

بعد از این که فهمیدی قادر به این تغییرات نیستی چه کردی؟

وقتی فهمیدم نمی‌توانم مسیر زندگی را تغییر بدهم سکوت و تحمل را انتخاب کردم. از طرف خانواده‌ها تحت فشار بودم برای پذیرش آن زندگی. به من می‌گفتند می‌خواهی طلاق بگیری بعدش چه کار کنی؟ خیال می‌کنی سرنوشت بهتری در انتظار توست؟ کسی نبود به من بگوید تو کار می‌کنی و درآمد داری. زیر سقف خانه پدری‌ات نشسته‌ای. قرار نیست دنیا کن فیکون بشود و تو زن لایقی هستی که از پس خودت برمی‌آیی. در واقع این تو نیستی که خودت را تحمیل کرده‌ای.

انتظار تو دقیقاً چه بود؟

او شریک بیست و اندی ساله زندگی‌ام بود. تنها درخواست من این بود که در حین روند درمانم از بچه‌ها حمایت کند. یکیشان سرباز بود آن روزها و آن دیگری دانشجوی.

وقتی صفحه اینستاگرامم مورد توجه قرار گرفت و روزنامه ایران با من مصاحبه کرد به او به شدت برخورد که من چرا مطرح کرده‌ام که سرپرست خانوارم؟ خوب تو من و بچه‌ها را ترک کردی، نه حاضر به ادامه زندگی هستی نه طلاقم می‌دهی نه آن طور که باید و شاید تا‌مینمان می‌کنی. با این وصف چه کسی سرپرست خانوار است؟ من تحت فشار روانی زیادی قرار گرفتم این سال‌ها. پزشکان بعد از جراحی تاکید می‌کردند که یکی از مهم‌ترین فاکتور برگشت سرطان، شرایط روحی - روانی است. اما من واقعا در شرایط بدی زیست کردم در این چند ساله.

الان مخارجت را چطور تامین می‌کنی؟

خوب من مهریه‌ام را اجرا گذاشته‌ام و یک ماه و نیمی یک سکه دریافت می‌کنم. گاهی در خانه‌ام سفارش آشپزی می‌پذیرم و خانواده‌ام با اینکه خودشان در مزیقه هستند، اندکی کمک می‌کنند. پیش از این‌ها هم راننده سرویس دانشگاه بودم. به هر حال سعی‌ام را می‌کنم. از آن سو مثلاً از همدلی پزشکم برخوردار شدم. او واقعا به من کمک کرد و هزینه ناچیزی از من گرفت. به هر حال از حق نمی‌گذرم که همسر هم تحت فشار نزدیکان مرا بیمه تکمیلی کرد.

الان به لحاظ بیماری در چه شرایطی هستی؟

اردیبهشت ماه سال گذشته درمانم تمام شد اما از زمستان امسال که شرایطم متشنج شد و هر چه سعی کردم ماجرا را مدیریت می‌کردم، باز هم قادر به کنترل اوضاع نبودم و اوضاع بهم ریخت. دکتر باز هم شیمی درمانی تجویز کرد. از سی‌ام فروردین ماه دوباره شیمی درمانی‌ام به مدت شش دوره آغاز شده است.

